

## ابن خلدون و اصول آموزش و پرورش

ابن خلدون، تاریخ‌نویس و جامعه‌شناس بزرگ قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، از متفکران و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت ملل مسلمان است. او با عنایت به مبانی دینی و تجربیاتی که از تدریس و آشنایی با فرهنگ و تعلیم و تربیت عصر خویش داشت، در ابواب مختلف کتاب خود، "مقدمه"، مسائل تعلیم و تربیت را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. متأسفانه آرای او در مسائل تعلیم و تربیت کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و این قسمت نسبت به سایر مسائل مطروحه در کتاب مقدمه - مثل تاریخ، سیاست و اقتصاد که درباره آنها مباحثات زیادی صورت گرفته و کتاب‌هایی تألیف شده - چندان با اقبال و عنایت رو به رو نگردیده است. در این مقاله، نویسنده روش‌هایی را که به بهبود کیفیت آموزش و پرورش در آن زمان کمک کرده است، مورد بررسی قرار می‌دهد و راه‌ها و شیوه‌های تدریس موفق را بازگو می‌کند. او در این زمینه حدود بیست و پنج فن و تکنیک عملی را که ابن خلدون و استادان دیگر از طرق علمی و تجربی به دست آورده بودند، تشریح می‌کند و می‌نویسد که این روش‌ها در فراگیری و ارتقای کیفیت آموزش در زمان حیات ابن خلدون تأثیرات چشم‌گیری داشته است.

نویسنده مقاله مطالبی را از فصل ۲۹ باب ششم مقدمه نقل کرده و بحث در باب اصول و روش‌های آموزش و پرورش را با مطلبی

تحت عنوان راه درست در آموزش علوم و روش‌های مفید آن آغاز می‌کند و پس از آن، توجه خود را به میزان فهم و استعداد معلم و پرورش تدریجی او معطوف می‌دارد. در پایان، شیوه‌های تدریس را مطرح می‌کند و از روش‌هایی مانند سخنرانی و القا و محاوره و مناظره و الگوسازی نام می‌برد. علاوه بر این، وی به آموزش زبان خارجی - که در آن زمان زبان عربی بوده است - اهمیتی ویژه می‌دهد و دلیل اهمیت آن را این می‌داند که عربی زبان قرآن و حدیث است. سپس به تشریح شیوه آموزش زبان قرآن و حدیث می‌پردازد و در پایان، توصیه می‌کند که معلمان و متعلمان با اهداف ارزشمند علوم ابزاری آشنا شوند.

این مقاله را که حاصل مطالعه و تجزیه و تحلیل بخش‌هایی از مقدمه ابن خلدون است، آقای دکتر علی نقی فقیهی، عضو هیأت علمی مدرسه عالی تربیتی و قضایی قم نوشته و در اختیار فصلنامه گذاشته است که به این وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

فصلنامه،

شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

"عبدالرحمن بن محمد" معروف به "ابن خلدون" (۸۰۸-۷۳۲ هـ. ق) گرچه به عنوان مورّخی برجسته و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی مشهور است، از متفکران تعلیم و تربیت نیز به حساب می‌آید.

وی با دیدی اجتماعی به تعلیم و تربیت نظر افکنده است و با توجه به مبانی دینی و تجربیات خود در تدریس و شناخت فرهنگ و اوضاع تعلیم و تربیت عصر خویش، در بسیاری از فصل‌های "مقدمه" - به ویژه باب ششم آن - به این مهم پرداخته و ابعاد آن را بررسی کرده است.

در مورد آرای ابن خلدون در تاریخ، اجتماع، سیاست و اقتصاد، بحث‌های بسیاری شده و کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است ولی آرای تربیتی وی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و غیر از ترجمه مقدمه، فقط به اشاره‌ای گذرا به برخی از نظریات کلی وی، بسنده شده است. دیدگاه وی درباره اصول و روش‌های تعلیم و تربیت نیز تا کنون به صورت مشخص تبیین نشده است؛ بنابراین، هدف این مقاله پرداختن به این مهم است.

ابن خلدون در ضمن فصول متعددی از ابواب گوناگون مقدمه، در زمینه اصول و روش‌های تعلیم و تربیت بحث کرده، ولی عمدتاً به "اصول و روش‌های آموزش" پرداخته است. وی گرچه در مواردی لفظ «تعلیم» را به مفهومی اعم از تعلیم و تربیت به کار می‌گیرد و مسائل اخلاقی، تربیتی و روانی را تحت همان عنوان بررسی می‌کند، ولی در خصوص «اصول و روش‌ها» بیش‌تر مفهوم اخص آن - یعنی آموزش - را مدنظر قرار می‌دهد.

او معتقد است که برای تحقق یادگیری، باید آموزش بر اساس اصول و روش‌های ویژه صورت گیرد. آنچه در پی می‌آید، مهم‌ترین اصول و روش‌های آموزش و پرورش از دیدگاه ابن خلدون است.

## اصول و روش‌های آموزش و پرورش

## ۱- تدریج در آموزش

ابن خلدون، فصل ۲۹ باب ششم مقدمه را با عنوان «راه درست در آموزش علوم و روش‌های مفید آن» آغاز می‌کند. نخستین نکته اساسی مورد تأکید در این باب، این است که آموزش دانش به متعلم، زمانی به یادگیری می‌انجامد و موجب حصول ملکه در وی می‌شود که به تدریج و در طول زمان صورت گیرد؛<sup>۱</sup> بنابراین، آموزش باید کم‌کم و در مراحل گوناگون انجام شود. به این صورت که مثلاً اول اصول و موضوعات محوری دانش به

صورت اجمال مطرح شود تا ذهن متعلم برای فهم مسائل مربوط به موضوع آماده گردد و سپس، آموزش با شرح بیش تر و ذکر دلیل صورت پذیرد تا متعلم مطلب را به شایستگی دریابد. پس از آن، اشکالها و مسائل پیچیده بررسی و تشریح گردد و قفل های آن گشوده شود.<sup>۲</sup>

### ۲- توجه به میزان فهم و استعداد متعلم و پرورش تدریجی آن

دومین نکته اساسی که ابن خلدون در فصل یاد شده به آن پرداخته، این است که باید میزان توانایی عقلی متعلم در درک موضوعات و مسائل علمی شناسایی گردد و متناسب با استعداد او به وی آموزش داده شود تا به تدریج، فهم و استعداد متعلم در یادگیری پرورش یابد.<sup>۳</sup> زیرا استعداد متعلم در آغاز تحصیل بسیار اندک است و لذا مسائل علمی باید با مثال های حسی و آنچه به ذهن او نزدیک تر است، به طور محدود و مختصر - که موجب خستگی وی نشود - به وی آموزش داده شود تا یادگیری به شایستگی انجام گیرد و استعداد متعلم بارور و زمینه یادگیری های بعدی فراهم شود. تجربه نشان داده است که تحصیل علم و یادگیری در هر مسأله ای چنانچه ملکه فرد شود، زمینه را برای درک سایر مطالب آماده تر می سازد و برعکس، اگر متعلم در آغاز تحصیل یا در هر مبحث درسی مطلبی را نفهمد، نه تنها در آن زمینه ضعیف می ماند بلکه موفق نشدن در درک، اثر روانی نامطلوبی در وی به جا می گذارد و توانایی او را برای درک مسائل محدود می کند. آن گاه درک مسائل بعدی برای متعلم دشوار می شود و در نتیجه، افت تحصیلی پیش می آید.<sup>۴</sup>

### ۳- سهل گیری و رأفت با متعلم

سهل گیری و رأفت معلم نسبت به متعلم در هنگام آموزش از روش های مهم تعلیم و تربیت محسوب می شود و در پیشرفت تحصیلی و تربیت اخلاقی متعلم بسیار مؤثر است. برعکس، سخت گیری و شدت عمل بر متعلم، علاوه بر افت تحصیلی، آثار و عوارض منفی روانی بسیاری در پی خواهد داشت. ابن خلدون به این مهم توجه ویژه ای داشته و آثار سوء سخت گیری معلم را به خصوص نسبت به کودکان بر شمرده است. وی شش اثر منفی این امر را بدین شرح بیان کرده است:

۱- نشاط روانی متعلم را از بین می برد و روح او را کسل می سازد.

۲- وی را به دروغ گویی و تظاهر برخلاف واقع وادار می کند تا از تهدید و تنبیه معلم در امان بماند.

۳- مکر، فریب و نفاق را به متعلم می آموزد و او را به این صفات و افعال معتاد

می‌سازد.

۴- عزت نفس و روحیه دفاع را از متعلم می‌گیرد و او را از احساس شخصیت تهی می‌کند.

۵- باعث می‌شود متعلم اعتماد به نفس خویش را از دست بدهد و برای دفاع از خود در روابط اجتماعی به دیگران متکی شود.

۶- سبب می‌شود روح و روان او از اکتساب فضایل و اخلاق نیکو باز ماند و در نتیجه، به اهداف عالی تعلیم و تربیت نرسد و در رذایل و انحرافات سقوط کند.

از نظر ابن خلدون، عوارض سخت‌گیری به متعلم اختصاص ندارد بلکه کارمند و کارگر و هر کس که به نحوی تحت تعلیم و تربیت یا تدبیر فرد دیگری واقع می‌شود، نیز چنین است و این، نه فقط درباره افراد صادق است بلکه درباره جوامع نیز دارای چنین کارکردی است. ابن خلدون از طریق استقراء، این عوارض را به قشرهای دیگر تعمیم می‌دهد. او می‌گوید: به یهود و اخلاق بد آنها و غوطه ور شدنشان در خبائث، فریب و... توجه کنید. این، نتیجه سخت‌گیری‌های معلمان آنها به هنگام تعلیم و تربیت بوده که آنها را این چنین پرورانده است.

بر همین اساس، وی توصیه می‌کند که معلمان نسبت به متعلمان - به ویژه به کودکان - و اولیا به نسبت به فرزندان خود سخت‌گیری و نامهربانی نکنند یا آنها را مورد تأدیب بدنی قرار ندهند<sup>۵</sup>. در صورت ضرورت تأدیب بدنی، بیش از سه ضربه نباید زده شود.<sup>۶</sup>

#### ۴- حفظ آزادی و شخصیت در متعلم و متربی

از نظر ابن خلدون، از جمله روش‌های مؤثر در تعلیم و تربیت این است که شیوه تکلیف دادن معلم، مربی، والدین یا هر کس دیگر که به نحوی فرد یا افرادی را تدبیر و هدایت می‌کند، دوستانه و برانگیزاننده احساس آزادی و شخصیت در متعلم و متربی باشد و از دستورهای حاکمانه و آمرانه پرهیز شود.

ابن خلدون معتقد است<sup>۷</sup> که تکالیف دوستانه تأدیبی و آموزشی که در مورد کودکان معمول است، در هر متعلم و متربی اثر مثبت دارد و بدون این که توانمندی و احساس شخصیت او را از بین ببرد، وی را به تسلیم و انقیاد و عمل به تکالیف وامی‌دارد ولی در صورتی که دستورها از سوی مافوق با سیطره، زور، تهدید و بدون صحبت صادر شود، توانایی فرد را می‌شکنند، وی را دچار احساس ذلت و شکست می‌کند و سبب می‌شود که او همانند افراد ستم‌دیده به کسالت و سستی روی آورد. امروزه متعلمان علم قرائت، همین شأن را دارند. اینان در مجالسی تعلیم می‌بینند که معلمان دارای وقار و هیبت ویژه‌ای

هستند. لذا جرات ابراز وجود ندارند و وقار و هیبت معلّمان بر آنها سایه افکنده است. آنان در مقابل معلمان خویش، احساس شخصیت نمی‌کنند و خود را ناتوان می‌دانند. هم‌چنین، کسانی که در تعلیم و تربیت، صنعت و تعلیم دین زیر دست دیگران هستند، توانمندی‌های روحی خویش را از دست داده‌اند و حتی گاه نمی‌توانند به دفاع از خود و حق خویش اقدام کنند.<sup>۸</sup>

شیوهٔ تعلیم و تربیت و تکلیف به ادای وظایف را باید از پیامبر گرامی (ص) آموخت. اصحاب و مردمی که تحت تعلیم و تربیت آن حضرت قرار می‌گرفتند، نه فقط توانایی و شجاعت ابراز وجود و احساس شخصیت را از دست نمی‌دادند بلکه احساس شخصیت و توانمندی در آنان قوی‌تر می‌شد؛ زیرا موضع شارع در تعلیم و تربیت نه موضع قدرتمند و حاکم بلکه موضع رفاقت و دوستی بود و تکلیف به ادای وظایف و ترغیب و تبشیر از یک سو و انذار و هشدار از سوی دیگر، با محبت همراه می‌شد؛ بنابراین، آنان احساس می‌کردند که آزاد و بر سرنوشت خویش حاکم هستند و به تدریج در می‌یافتند که تکالیف شارع جز در جهت مصالح بندگان و سرنوشت سعادت‌مندانۀ آنان نیست و اوست که بهتر از خود آنان و هر کس دیگر، مصالح آنها را تشخیص می‌دهد و به آنان مهر می‌ورزد.

این چنین بود که مردم آن روزگار به فراگیری و ادای تکالیف از روی میل و علاقه، ترغیب می‌شدند و با بالا رفتن توانمندی‌ها و احساس شخصیت، از فراگیری علوم و پیمودن راه‌ها و مراحل تکامل احساس ناتوانی نمی‌کردند.<sup>۹</sup>

ابن خلدون سپس نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید: روشن شد که دستورهای حاکمانه، آمرانه و صرفاً آموزشی و بدون محبت، توانایی و شخصیت فرد را تباه می‌سازد؛ زیرا حاکمیت و ابراز حاکمیت و اظهار وجود و احساس شخصیت، ذاتی هر فرد است و این نوع دستورها باعث تضعیف این صفات می‌شود و عظمت و شوکت متعلّم و مترتبی را می‌شکند.<sup>۱۰</sup>

## ۵- سیر آموزش از ساده به مشکل

آموزش موفق، آموزشی است که از مسائل ساده و نزدیک به ذهن متعلّم آغاز شود و کم‌کم به مسائل دشوارتر یا در سطحی عالی‌تر برسد. ابن خلدون بی‌توجهی به این روش را موجب درک نکردن متعلّم و بروز احساس ناتوانی از فهمیدن در وی و در نتیجه، افت تحصیلی او می‌داند. او در این زمینه از بسیاری از معلّمان عصر خویش یاد می‌کند که این شیوهٔ تدریس درست را نمی‌دانند و از همان آغاز، مسائل مشکل را طرح می‌کنند و از دانش‌آموز می‌خواهند که ذهن خود را آماده سازد و گمان می‌کنند این شیوه نوعی تمرین

یادگیری و روشی صحیح است. از این رو، مبتدی را به حفظ کردن مسائل وادار می‌کنند و نمی‌دانند که با طرح مسائل مشکل و حفظ کردن مسائل پیچیده، متعلم را در فهم دچار مشکل می‌سازند. آنان به این نکته توجه نمی‌کنند که باید با مسائل ساده و مثال‌های حسی، ذهن دانش‌آموز را آماده کنند و با آموزش‌های مکرر از ساده به مشکل، کم‌کم استعداد وی را رشد دهند تا به علوم احاطه پیدا کند و ملکه علمی برای او حاصل شود.<sup>۱۱</sup>

#### ۶- به کار گرفتن شیوه‌های تدریس

معلم باید از شیوه‌های مناسب در تدریس آگاهی داشته باشد و بتواند آنها را به کارگیرد تا با توجه به زمینه‌های متفاوت متعلمان، شیوه مناسب را در آموزش اتخاذ کند.

ابن خلدون معتقد است که برای یادگیری و حصول ملکه در متعلمان، معلم می‌تواند از شیوه‌های متعددی در تدریس خود استفاده کند. این شیوه‌ها عبارتند از:

الف - شیوه سخنرانی و القای دانش به متعلم به گونه‌ای که بین معلم و متعلم رابطه «گفت و شنود» یک طرفه برقرار می‌شود.

ب - شیوه محاکات و الگوسازی و تفهیم حقایق از طریق مجسم ساختن آن با کردار یا گفتار.

پ - شیوه محاوره، مناظره و گفت‌وگوی علمی بین معلم و متعلم یا تشویق به مباحثه بین متعلمان.<sup>۱۲</sup>

ابن خلدون برای یادگیری بهتر و حصول ملکه در متعلم، شیوه دوم را کامل‌تر، جامع‌تر و مستحکم‌تر<sup>۱۳</sup> از شیوه اول می‌داند و معتقد است که شیوه سوم، آسان‌ترین شیوه برای یادگیری و حصول ملکه است<sup>۱۴</sup>. وی علت به دست نیامدن ملکه علمی را در بسیاری از کسانی که عمرشان در مجالس علمی و کلاس‌های درس، بیهوده سپری شده است، فقدان شیوه درست آموزش ذکر می‌کند. او ضمن مقایسه‌ای که بین متعلمان در مدارس "مغرب" و دوره تحصیل شانزده ساله آنان با متعلمان در مدارس "تونس" و دوره تحصیل پنج ساله آنان به عمل می‌آورد، علت طولانی شدن تحصیل و موفق نبودن متعلمان مغربی را نبودن شیوه‌های صحیح و مفید آموزشی (مانند شیوه محاکات و شیوه محاوره) ذکر می‌کند.<sup>۱۵</sup>

#### ۷- کل‌نگری در آموزش

از جمله روش‌هایی که ابن خلدون در یادگیری بهتر و حصول بصیرت و ملکه<sup>۱۶</sup> در متعلم مفید و مؤثر می‌داند، این است که معلم با نگرشی کلی، اجزای درس را مرتبط با هم ارائه کند؛ به گونه‌ای که اول و آخر آن به صورت ساختاری در فکر متعلم ملکه شود. این

روش باعث می شود یادگیری زودتر صورت پذیرد و دانش فراگرفته شده، دیرتر فراموش شود.<sup>۱۷</sup>

### ۸- تکرار و تمرین و استفاده از شواهد در یادگیری

از جمله روش های آموزشی که به نظر ابن خلدون در همه علوم کاربرد دارد و باعث ملکه علمی در متعلم می شود، این است که علاوه بر آگاهی از مفاهیم و اصطلاحات و قواعد هر علم، به استعمال پی در پی آنها پرداخته شود اما چه بسا عمل کردن و ممارست در هر علم با علم دیگر تفاوت هایی داشته باشد؛ مثلاً، ملکه شاعری در نتیجه حفظ اشعار، بسیار خواندن آنها و درصدد شعر گفتن برآمدن، حاصل می شود و ملکه نویسندگی به سبب خواندن و حفظ کردن نثرهای مسجع و آزاد و نوشتن بسیار به دست می آید و ملکه قهقی را از راه مطالعه، ممارست در فقه، تنظیم مسائل با یکدیگر و استخراج فروع از اصول و برگرداندن فروع بر اصول می توان کسب کرد.<sup>۱۸</sup>

ابن خلدون روش آموزش همه علوم را به صورت مطلق، ممارست و تکرار می داند.<sup>۱۹</sup> ولی برای روش تدریس «زبان مضری» اهمیت فوق العاده ای قائل می شود و برای آن فصل ویژه ای<sup>۲۰</sup> در نظر می گیرد. وی در برخی از فصول دیگر هم به تناسب، در این زمینه توضیحاتی داده است.

علت اهمیت دادن ابن خلدون به زبان، آن است که قرآن و احادیث رسول اکرم (ص) به زبان مضر برای مردم نقل شده است و همه اهتمام داشته اند که این زبان را بفهمند و به دیگران منتقل کنند؛ لذا ادبا و علما به همین زبان سخن گفته و کتاب نوشته اند. از این رو زبان مضری باید با روشی خاص - به گونه ای که باعث ایجاد ملکه شود - به دانش آموزان و متعلمان آموزش داده شود.<sup>۲۱</sup>

وی زبان عربی فصیح را همین زبان قرآن و احادیث می داند و آن را با واژه های «زبان عرب»، «زبان عربی»، «لغت مضر» یا «زبان مضری» و «زبان مدون»<sup>۲۲</sup> نام گذاری می کند. ابن خلدون معتقد است که زبان مدون (مضری) با زبان رایج بین مردم (زبان عامیانه) در اعراب و بسیاری از موضوعات لغوی و نیز در بنای کلمات، بسیار متفاوت است.<sup>۲۳</sup> از این رو، عرب زبان ها هم باید آن زبان را آموزش ببینند و ملکه آن را کسب کنند.

ابن خلدون حتی بین صناعت عربی که علم به قواعد عربی است، با ملکه زبان قرآن و حدیث، تمایز قائل است و اعتقاد دارد که صناعت عربی، علم به کیفیت است نه خود کیفیت. از این رو، آن علم خود ملکه نیست و به همین علت مشاهده می شود که افراد بسیاری به قوانین اعراب علم دارند ولی عملاً، در خواندن و به کار بردن و فهمیدن و فهماندن و نوشتن



دچار خطا می‌شوند. از سوی دیگر، ملکه زبان مضری، به صناعت عربی و علم به قواعد نیازی ندارد؛ زیرا بسیاری از افرادی که بر اثر ممارست با قرآن و حدیث، صاحب ملکه آن زبان شده‌اند و آن را به طور صحیح به کار می‌برند و کاملاً می‌فهمند؛ در حالی که چه بسا نمی‌توانند فاعل را از مفعول و منصوب را از مجرور تشخیص دهند؛ بنابراین، ملکه زبان مضری غیر از علم به صناعت عربی است.<sup>۲۴</sup>

#### شیوة آموختن زبان قرآن و حدیث

توضیح ابن خلدون در آموختن ملکه زبان مضری و مفاهیم و اصطلاحات آن، این است که آموختن این ملکه به مانند همه ملکه‌های دیگر امکان‌پذیر است. راه آن، این است که افراد با حفظ کردن جملات و نوشته‌های اهل زبان که مطابق شیوه‌ها و اسلوب‌های زبان مضر است، یادگیری را آغاز کنند؛ یعنی، قرآن، حدیث، گفتار سلف و نیز مکالمات بزرگان و فحول عرب، موالیان و شاعران غیر عرب پس از اسلام را که به صورت مسجع و شعر بیان شده است، مطالعه و حفظ کنند تا با محفوظات بسیار از نظم و نثر، به تدریج در شمار کسانی در آیند که در دل عربی مضری پرورش یافته و روش بیان مقاصد را از آنان فرا گرفته‌اند. در مرحله بعد، باید کوشش کنند تا مقاصد خود را بر حسب عبارات و ترکیبات و چگونگی نظم و ساختمان جمله‌های عربی فصیح، به طور نیکو و زیبا بیان کنند و بنویسند. پس از این دو مرحله حفظ و استعمال، به تدریج ملکه زبان مضری در متعلم حاصل می‌شود و هر چه این دو بیش‌تر شود، ملکه راسخ‌تر و نیرومندتر می‌گردد. البته این دو مرحله برای متعلمی سودمند است که از سلامت طبع و درک نیکو نسبت به موارد اختلاف برخوردار باشد و بتواند اسلوب‌های متفاوت عرب را در نحوه ترکیب‌بندی جملات بفهمد و آنها را با مقتضیات احوال و شرایط وقوع آنها تطبیق دهد.<sup>۲۵</sup>

ابن خلدون از بین کتاب‌های ادبی که می‌توانند متضمن اجرای هر دو مرحله حفظ و استعمال باشند، کتاب "سیبویه" را برای نمونه بر می‌گزیند و می‌گوید: از آن‌جا که این کتاب هم حاوی قوانین علم نحو و هم دارای بسیاری از متون نظم و نثر عرب است، برای متن درسی مناسب است. این کتاب هر دو مرحله حفظ و استعمال را تأمین می‌کند و می‌تواند ملکه زبان را در متعلم ایجاد نماید.

او از کسانی که در تدریس، قوانین نحو را از اشعار و نثرهای عرب جدا کرده‌اند، انتقاد می‌کند و می‌گوید که این شیوة تدریس، باعث ملکه زبان نمی‌شود. وی برای اثبات ادعای خود، روش اهل "اندلس" را در مقایسه با روش‌های اهالی سایر بلاد، شاهد می‌آورد و می‌گوید: اندلسی‌ها به علت این‌که به تعمق در ترکیب جملات و دقت در شواهدی از شعر و

نثر اهمیت می‌دهند، در آموزش صناعت عربی و ایجاد ملکه زبان موفق‌ترند ولی اهالی مغرب به علت این‌که صرفاً به آموزش قوانین می‌پردازند و چندان از شواهد نظم و نثر استفاده نمی‌کنند، در ایجاد ملکه زبان ناموفقند.<sup>۲۶</sup>

### ۹- ایجاد زمینه‌های مناسب برای یادگیری و رفع موانع

از روش‌های آموزش موفق، ایجاد زمینه مناسب برای یادگیری و رفع موانع و مشکلات آن است. به نظر ابن خلدون، برخی از معلمان با اتخاذ روش‌های منفی در تدریس خود نه فقط زمینه یادگیری و پیشرفت تحصیلی را در متعلم فراهم نمی‌سازند بلکه با ایجاد موانع در راه یادگیری، باعث افت تحصیلی می‌شوند.

از نظر وی، موانع و مشکلاتی که فراروی یادگیری و حصول ملکه در متعلم است و معلمان باید در آزمودن آنها کوشش کنند و زمینه مناسب را برای پیشرفت متعلم فراهم سازند، عبارتند از:

#### الف- به‌کارگیری الفاظ نامفهوم

به‌کارگیری الفاظ گنگ و نامفهوم در تدریس و استفاده از خط‌های متنوعی که متعلمان با آنها آشنایی ندارند، مانع فهمیدن محتوای درس می‌شود. توصیه<sup>۲۷</sup> ابن خلدون به معلمان این است که زمینه آموختن الفاظ، زبان، تلفظ‌ها و رسم الخط‌های گوناگون را در خردسالی برای کودکان فراهم سازند تا هنگام تحصیل رسمی دچار مشکل نشوند.

#### ب- انتخاب متن درسی مختصر و مجمل

انتخاب متن درسی مختصر و مجمل برای تدریس نیز از مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان است. ابن خلدون معتقد است متن درسی باید روان و آمیخته با مثال و تمرین باشد؛ زیرا در متن مختصر و مجمل، مفاهیم فراوان در قالب واژه‌های محدود گنجانده می‌شود که فهم آن برای متعلم، به ویژه متعلم مبتدی بسیار دشوار است. در چنین متن‌هایی، مطالب روی هم انباشته می‌شوند و توانایی ذهنی متعلم، آن چنان نیست که بتواند مفاهیم و معانی گوناگون و فراوان را از دل الفاظ محدود بیرون بکشد. از این رو، وقت زیادی را برای کوشش در فهمیدن تلف می‌کند. علاوه بر این، محصل نمی‌تواند در آن موضوعات و مسائل به ملکه برسد؛ زیرا حصول ملکه منوط به تکرار است و در متن مختصر، امکان تکرار نیست.

ابن خلدون می‌گوید: منظور مؤلفان از تدوین این نوع متن‌های درسی مختصر آن است که حفظ کردن را برای متعلمان آسان کنند؛ چنان‌که "ابن حاجب" در ققه و اصول ققه و "ابن مالک" در علوم عربی و "خونجی" در منطق و امثال آنها، این کار را کرده‌اند ولی توجه

نداشته‌اند که متعلم را در تحصیل ملکات سودمند و رسوخ علم در وی، دچار مشکل می‌کنند و این روش، آفت تحصیل محسوب می‌شود.<sup>۲۸</sup>

پ - کثرت منابع درسی

از نظر ابن خلدون، کثرت کتاب‌هایی که در یک رشته علمی، به عنوان متن درسی آموزش داده می‌شوند، از جمله موانع تحصیل است. وی این مشکل متعلمان را در دو رشته فقه و ادبیات عرب و با توجه به محدودیت عمر متعلم و تعداد کتاب‌های بسیاری که در این دو رشته به عنوان متن درسی در نظر گرفته شده است، بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که برای خواندن همه این کتاب‌ها، حفظ کردن همه اصطلاحات و اشعار و نظایر آن و آشنایی با طرق متعدد معلمان، زمانی بیش از عمر متعلم مورد نیاز است و اگر متعلم همه عمر خود را صرف تحصیل آنها بکند، هرگز نمی‌تواند به کار دیگری بپردازد؛ بنابراین، ناچار به ترک تحصیل دست می‌زنند.

ابن خلدون با اشاره به منابع بسیار فقه مالکی که در عصر او برای متعلمان تدریس می‌شده است، می‌گوید: کتاب‌هایی که در این زمینه به صورت شرح، با حجم بسیار و مطالب تکراری نوشته شده‌اند، عبارتند از: کتاب‌های "ابن یونس"، "اللّٰخمی"، "ابن بشیر" و شروح متعدد بر "العنّیه" به نام‌های «التّنبیّهات»، «المقدمات»، «اللبیان» و «التّحصیل» و هم‌چنین کتاب "ابن حاجب" و حواشی‌یی که بر آن نوشته شده است. متعلم علاوه بر فراگیری و حفظ مطالب این کتاب‌ها باید روش فقهی قیروانی‌ها، قرطبی‌ها، بغدادی‌ها، مصری‌ها و متأخران را یاد بگیرد و آنها را از یکدیگر تمییز دهد. در حالی که چه بسا عمر تحصیلی متعلم با خواندن یکی از آنها سپری شود و نتواند بقیه را بخواند. اگر معلمان متنی مناسب را انتخاب و حشو و زوائد آن را حذف کنند و صرفاً مسائل فقهی و امور لازم را تدریس نمایند، هم آموزش آسان‌تر خواهد بود و هم متعلمان، بیش‌تر از عمر خود استفاده می‌برند ولی باید گفت درد این است که معلمان به آن شیوه غلط عادت کرده‌اند و حاضر به ترک آن نیستند و یا چون جبلی آنها شده است، نمی‌توانند از آن دست بردارند.

ابن خلدون همین مضمون را دربارهٔ درس ادبیات عرب نیز بیان می‌کند و با توجه به این‌که این علم از علوم آلی و ابزاری است، می‌گوید: عمر متعلم برای تحصیل این علم آلی، وافی نیست. آن‌گاه چگونه برای علوم مقصود که ثمرهٔ آن علوم آلی است، وافی خواهد بود؟<sup>۲۹</sup>

ت - کثرت اشتغال به علوم ابزاری

از جمله موانع پیشرفت متعلمان، این است که برنامه ریزی تحصیلی برای آنان به گونه‌ای است که بیش‌ترین وقت خود را صرف علوم مقدماتی و ابزاری می‌کنند و از پرداختن به

علوم اصلی باز می‌مانند.

ابن خلدون در توضیح این مانع ابتدا علوم را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ دسته اول، علوم اصلی و مقصود بالذاتند؛ مانند علوم مربوط به شرع از قبیل تفسیر، فقه، حدیث و کلام و نیز علوم فلسفی و عقلی، از قبیل علوم طبیعی و علوم الهی.<sup>۳۰</sup>

دسته دوم علوم آلی که ابزاری برای رسیدن متعلم به آن علوم بالذات هستند؛ مانند: علوم مربوط به ادبیات عرب و ریاضی که ابزار علوم مربوط به شرع‌اند. و منطوق، که ابزار علوم فلسفی است و بنابر نظر متأخران، ابزار علم کلام و اصول فقه از علوم شرعی نیز هست. او سپس می‌گوید: توسعه و شرح علوم مقصوده و تفریح مسائل آنها و بیان ادله و نظریات گوناگون، برای متعلمان نه تنها مانع پیشرفت نیست، بلکه عامل رشد و فهم بهتر و حصول ملکه است. پرداختن به علوم آلی همان قدر که ابزار فهم علوم مقصوده باشند، مناسب است ولی توسعه و شرح بیش از اندازه آنها، با هدف آموزشی آنها منافات دارد و حصول ملکه در همه فروع و مسائل آنها، علاوه بر آن که کار آسانی نیست، لغو و بیهوده است و چه بسا که متعلمان را از علوم اهم و مقصود بالذات باز می‌دارد؛ زیرا عمر محدود است و صرف وقت برای علوم آلی مانع پرداختن به آن علوم با ارزش است.<sup>۳۱</sup>

ابن خلدون سپس به انتقاد از برخی متأخران می‌پردازد که علوم نحو، منطوق و اصول فقه را بیش از حد توسعه داده‌اند؛ به گونه‌ای که خود آن علوم آلی، علوم مقصود بالذات تلقی شده‌اند. در حالی که به این طول و تفصیل نیازی نیست و برای متعلمان نیز مضر است؛ زیرا متعلمان باید به علوم مقصوده بیش‌تر از علوم آلی اهتمام ورزند و در صورتی که عمر خود را در آن علوم غیر اهم صرف کنند، هرگز نمی‌توانند به علوم اصلی - آن طور که باید - بپردازند.

وی توصیه می‌کند که معلمان، متعلمان را با هدف و میزان ارزشمندی علوم آلی آشنا سازند تا در حد لزوم به آنها بپردازند و بتوانند تحصیلات خود را به پایان برسانند. اگر متعلمی بخواهد در علوم آلی تخصصی پیدا کند، بعد از فراغت از تحصیل، خود می‌تواند اقدام کند.<sup>۳۲</sup>

ث - تدریس مطالب فوق فهم

تدریس مطالب مافوق توان درک متعلم نیز از موانع یادگیری است. به نظر ابن خلدون القای محتوای سنگین که دانش آموز از فهم آن عاجز است، ذهن وی را خسته می‌کند و به تدریج، ذهنش را در درک کردن تنبل می‌سازد؛ استعداد دانش آموز را برای فهمیدن نابود می‌کند و چه بسا که او را به ترک تحصیل وا می‌دارد؛ بنابراین، معلم باید به توانمندی متعلم - چه مبتدی و چه در سطوح بالاتر - توجه داشته باشد و بیش از استعداد و فهم وی چیزی را

تدریس نکند.<sup>۳۳</sup>

ج - آمیختن مطالب

به نظر ابن‌خلدون، آمیختن مسائل کتاب به مسائل خارج از آن از مشکلات و موانع یادگیری است؛ زیرا در ذهن متعلم - به خصوص مبتدی - اختلاط ایجاد می‌کند و باعث خستگی و جمود فکری وی می‌شود. در این صورت، او از ادامه تحصیل نومید می‌شود و به ترک تحصیل روی می‌آورد.<sup>۳۴</sup>

ج - فاصله زیاد میان جلسات تدریس

از دیگر موانع، طولانی کردن مدت آموزش است؛ به گونه‌ای که آموزش یک موضوع، چندین جلسه با فاصله زمانی بسیار طول بکشد یا بین جلسات هر درس فاصله زیاد باشد؛ زیرا وقتی جلسات درس از هم فاصله زمانی داشته باشند، مطالب از هم گسیخته در ذهن دانش‌آموز انباشته می‌شود و این به پراکندگی مواد در ذهن و فراموشی وی می‌انجامد و هیچ گاه ملکه برای او حاصل نمی‌شود. از این رو لازم است مطالب یک‌جا یا در فواصل کم آموزش داده شود تا ملکه به آسانی تحصیل گردد.<sup>۳۵</sup>

ح - آموزش هم‌زمان دو رشته علمی

به نظر ابن‌خلدون، آموزش هم‌زمان دو دانش به دانش‌آموزان، از جمله مشکلات آنان است. زیرا کم‌تر کسی می‌تواند بر هر دو علم تسلط کافی پیدا کند. از این رو، متعلم ذهن خود را تقسیم می‌کند و تا می‌خواهد یکی را بفهمد، ذهن او به علم دیگر منحرف می‌شود و در نتیجه، هر دو دانش برای وی مغلق و مشکل می‌نماید. این، نومیذی از فهم و تحصیل ملکه را به دنبال می‌آورد و به ترک تحصیل می‌انجامد.<sup>۳۶</sup>

خ - مناقشات لفظی

پرداختن به مناقشات لفظی و شبهات ادله صناعی و امور غیر مهم، نیز از موانعی است که ذهن متعلم را از درک مطالب لازم باز می‌دارد و او را به سوی مجادلات، مناقشات و مغالطات لفظی می‌کشاند و جز دوری از دانش نتیجه‌ای نصیب او نمی‌سازد. ابن‌خلدون معتقد است که متعلم برای رهایی از این موانع باید به خدا پناه برد و از وی کمک بخواهد تا او را موفق کند همه آن مناقشات و شبهات فکری را دور بریزد و حجاب‌ها را کنار بزند و ذهن خود را به طور کلی از امور صناعی دور سازد، به فکر طبیعی و فطری دست نخورده خود روی بیاورد، ذهن را به محورهای اساسی مشغول سازد و همانند بزرگانی عمل کند که به الفاظ و مناقشات لفظی توجهی ندارند و حتی منطقی را هم فراموش کرده‌اند و با همان فکر پاک فطری خود، به دانش‌های اساسی پرداخته و به مقاصد علمی و کشف حقایق رسیده‌اند؛ به ویژه کسانی که از روی صدق نیت و اتکا به رحمت الهی اقدام کرده‌اند.

ابن خلدون به متعلمان چنین توصیه می‌کند: شما با این روش و کمک گرفتن از خداست که می‌توانید به نتایج مطلوب علمی برسید. خدا به شما کمک می‌کند تا حد وسط و محورهای اساسی استدلالات را بیابید و مطالب را به شایستگی درک کنید. پس از آن که یافتید، آن گاه، آن را در قالب منطقی بریزید و الفاظ متناسب آن فکر را انتخاب کنید و آن را برای دیگران آشکار سازید.<sup>۳۷</sup>

### ۱۰ - محاسبه و ارزیابی

برای کسی که در مقام تعلیم و تربیت بر می‌آید و می‌خواهد خود یا دیگران را در مسیر تکامل قرار دهد، لازم است به محاسبه و ارزیابی عملکرد خود بپردازد تا متعلم و متربی بدانند چه کرده است، از چه کارهایی اجتناب ورزیده و چه گفتارها و کلام‌هایی از او صادر شده است و از چه چیزهایی که لازم بوده بگوید، دم فرو بسته است و به طور کلی افعال و گفتار شایسته او چه بوده و چه کارها و گفتارهای نادرست از او سر زده است؛ زیرا نوع عملکردها و کوشش‌ها هستند که آینده انسان را می‌سازند و سعادت یا شقاوت فرد را موجب می‌شوند. بنابراین، باید گذشته‌ها را بررسی کرد تا با انجام اصلاحات لازم، سرنوشت سرشار از سعادت را برای خود تضمین نمود یا زمینه تضمین سعادت دیگران را فراهم ساخت.

ابن خلدون متذکر می‌شود که اکثر مردم از این روش محاسبه نفس غافلند ولی اصلی‌ترین روش اهل عرفان و مجاهدت، همین است. آنان همه آن‌چه را که انجام شده یا نشده، ارزیابی می‌کنند تا برای شایستگی‌های بیش‌تر و سیر به مقام‌های عالی‌تر برنامه ریزی کنند، قصور و تقصیرها را اصلاح یا جبران کنند و برای پاک کردن وجود خود از هرگونه آلودگی و زشتی برنامه‌ریزی نمایند. آنان با این روش، خود را از هر مرحله کمالی به مرحله بالاتر ارتقا می‌دهند و زمینه ارتقای متریبان خویش را نیز فراهم می‌سازند.<sup>۳۸</sup>



## پی‌نوشت‌ها

۱. همان، ص ۴۰۰
۲. همان، ص ۵۳۳
۳. همان، ص ۵۳۳ (با تغییر و تصرف)
۴. همان، ص ۵۳۴
۵. همان، ص ۵۴۰
۶. همان، صص ۵۴۱ و ۱۲۷
۷. همان، صص ۱۲۷ - ۱۲۵
۸. همان، ص ۱۲۶
۹. همان، ص ۱۲۶
۱۰. همان، ص ۱۲۷
۱۱. همان، ص ۵۳۴
۱۲. همان، ص ۴۰۰
۱۳. همان، ص ۵۴۱
۱۴. همان، ص ۴۳۱
۱۵. همان، ص ۴۳۲
۱۶. همان، ص ۴۰۰. ابن خلدون در این صفحه ملکه را این‌گونه تعریف می‌کند: «ملکه عبارت از صفت راسخی است که در نتیجه انجام دادن پیاپی یک عمل و تکرار آن حاصل می‌شود تا صورت آن در نفس رسوخ یابد.»
۱۷. همان، ص ۵۳۴
۱۸. همان، ص ۵۷۸
۱۹. همان، صص ۵۶۲ و ۵۶۴ و ۵۷۲
۲۰. همان، ص ۵۵۹، فصل ۴۰ از باب ششم
۲۱. همان
۲۲. همان، صص ۵۵۹ - ۵۵۶
۲۳. همان، ص ۵۵۸
۲۴. همان، ص ۵۶۰
۲۵. همان، صص ۵۵۹ و ۵۶۲ و ۵۷۳

۲۶. همان، ص ۵۶۱

۲۷. ر.ک: گنابادی، مقدمه ابن خلدون (ترجمه) ج ۲، ص ۱۱۵۴

۲۸. ابن خلدون، مقدمه، ص ۵۳۳ - ۵۳۲

۲۹. همان، ص ۵۳۷ - ۵۳۶

۳۰. همان، ص ۵۳۶

۳۱. همان، ص ۵۳۷

۳۲. همان

۳۳. همان، ص ۵۳۴

۳۴. همان، ص ۵۳۴

۳۵. همان

۳۶. همان

۳۷. همان، ص ۵۳۵ - ۵۳۶

۳۸. همان، ص ۴۶۸



#### منابع

۱. ابن خلدون؛ مقدمه ابن خلدون، انتشارات استقلال، (تهران - ۱۴۱۰ هـ. ق)
۲. ساطع الحصری؛ دراسات عن مقدمة ابن خلدون، دارالکتب العربی، بیروت.
۳. محمد پروین گنابادی؛ ترجمه مقدمه ابن خلدون، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.